



داود الهامی

خوزستان بود و به پرهیزگاری تظاهر داشت گروهی گرد او جمع شدند و در حدود سال ۲۸۶ در خلافت معتضد عباسی مفقود الاثر گردید و برخی وجود چنین شخصی را منکرند و قرامطه را به خط «مقرط» که محمد وراق خوب می نوشت منسوب می دارند. (۲)

ابن ندیم می نویسد: چون عبدالله بن میمون قداح از بصره به «سلمیه» گریخت در آنجا مردی به نام حمدان بن أشعث ملقب به «قرمط» که به خاطر کوتاهی اندام و پاهایش وی را به آن لقب می خواندند، دعوت او را پذیرفت. قرمط در دهکده «قس بهرام» کشاورزی و گاوداری و نقاری (۳) داشت چون بسیار با هوش بود سمت ریاست پیدا کرده و عبدان را که کتابها و تصنیفات خود را بیشتر از دیگران دزدیده و به خود نسبت می داد برای نشر دعوت خود

قرامطه: وجه تسمیهی این فرقه به قرمطی انتساب آنان است به «حمدان بن اشعث» ملقب به «قرمط». راجع به کلمه‌ی قرمط اقوال مختلفی است «قرمطه» در لغت یعنی ریز بودن خط و نزدیکی کلمات و خطوط به یکدیگر. می گویند: چون حمدان کوتاه قد بود و پاهای خود را هنگام حرکت نزدیک به هم می گذاشت به این لقب خوانده شد. و نیز گویند که لفظ «قرمط» از باب انتساب قرمطیان به «محمد وراق» است که خط مقرمط را خوب می نوشت و دعوت فرقه‌ی اسماعیلیه به دست او در میان قرمطیان به کمال رسید. ظاهراً کلمه‌ی «قرمطی» از لغت نبطی «کرمیته» به معنی سرخ چشم باشد. (۱)

قرامطه: پیروان حمدان قِرمَط به سال ۲۵۸ در کوفه قیام کرد. او اصلاً از مردم

۱. لغتنامه دهخدا، واژه قرمطیان.

۲. حواشی و تعلیقات، دکتر مؤیدی بر مقالات الاسلامیین، ابوالحسن اشعری، ص ۱۶۸.

۳. نقار، سوراخ کننده سنگ یا نخته (اقرب الموارد).

چنین می‌نماید که هر دوی اینها از رهبرانی پیروی می‌کردند که هویتشان معلوم نبود و در سواد زندگی می‌کردند. (۶)

تاریخ فوت «قرمط» معلوم نیست ولی چنانکه از «نهایة الارب» نوبری مستفاد می‌شود «قرمط» اندکی قبل از سال ۲۸۶ به کلی مفقود الاثر شده و دیگر هیچ کس از او خبری و نشانی نیافت و هیچ معلوم نشد عاقبت کار او به کجا انجامید. (۷)

نویختی در «فرق الشیعه» می‌نویسد که «قرامطه» از فرقه «مبارکیه» پدید آمده بودند و پیرمردی ملقب به «قرمطویه» از مردم سواد (عراق) بودند و سپس شرحی درباره عقاید آنها می‌دهد. (۸)

بعضی‌ها گویند: امامی را که «قرامطه» بحرین در راه او می‌جنگیدند از فرزندان محمد بن حنفیه بود و بر اساس این قول: قرامطه در اصل مذهب کیسانیه و حنفیه داشتند و سپس به اسماعیلیه گراییدند. (۹)

در اواخر قرن سوم هجری طرفداران «قرمط» از طرف رئیس فرقه مخفی خود که

برگزید. او داعیانی به اطراف کوفه فرستاد و اقامتگاه خود را «کلوازی» قرار داد، عبد الله میمون یکی از پسران خود را معین کرد که از طالقان با وی مکاتبه نماید و این ماجرا در سال ۲۶۱ هـ. ق بود. (۴)

در سال ۲۷۸ هـ. ق (چند سال قبل از ظهور عبید الله مهدی در آفریقا) شخص خوزستانی ناشناسی که هرگز نام و نشان خود را اظهار نمی‌کرد حوالی کوفه پیدا شد، نامبرده روزها را روزه می‌گرفت و شبها را به عبادت می‌گذرانید و از دسترنج خود ارتزاق می‌کرد و مردم را به مذهب اسماعیلیه دعوت نمود. بدین وسیله جمعیت انبوهی به او گروید ۱۲ نفر به نام نقباء از میان پیروان خود انتخاب کرد او به قصد عزیمت به شام از کوفه بیرون رفت و دیگر از او خبری نشد. پس از آن مرد ناشناس احمد یا حمدان معروف به «قرمط» در عراق به جای وی نشست و تعلیمات باطنیه را انتشار داد. (۵)

در کنار حمدان برادر زن او عبدان (متوفی ۲۸۶) نویسنده کتابی درباره آداب و ورود به سلك قرامطه «بلاغات سبعة» بود،

۴. ابن ندیم، الفهرست، ص ۲۷۹، طبع قاهره.

۶. لوتی ماسینیون، مقاله قرامطه، ترجمه یعقوب آژند، ص ۱۳۵.

۷. حواشی و اضافات تاریخ جهانگشای جوینی از علامه قزوینی: ۳/۳۴۷.

۸. نویختی، فرق الشیعه، ص ۷۲، طبع نجف.

۹. اصول الاسلامیه، ص ۱۶۷؛ تاریخ شیعه، ص ۲۱۷، دکتر مشکور.

بارها راه قافله حج را زده، ده‌ها هزار نفر از حجاج را قتل عام کردند و اموالشان را به یغما بردند.

ابو طاهر قرامطی یکی از سران باطنیه در سال ۳۱۱ بصره را مسخر ساخت و از کشتار و تاراج اموال مردم فرو گذاری نکرد. چند ماه بعد به کاروانی از حجاج حمله کرد و دو هزار و دویست مرد و سیصد زن کشته شدند و گروهی را به اسارت گرفت. دیری نپایید که قرامطیان کوفه را شش‌روز غارت کردند و در سال ۳۱۷ با گروه انبوهی از باطنیان در موسم حج عازم مکه گردید و پس از درهم شکستن مقاومت مختصر دولتیان وارد شهر مکه شد و مردم شهر و حجاج تازه وارد را قتل عام نمود و حتی در مسجد الحرام و داخل کعبه جوی خون روان ساخت، پرده کعبه را در میان یاران خود قسمت نمود و در کعبه را کند و حجر الأسود را از جای خود در آورده به یمن برد که مدت ۲۲ سال پیش قرامطه بود. (۱۰)

عموم مورخان مدت نگاهداشتن قرامطه «حجر الأسود» را نزد خود ۲۲ سال ضبط کرده‌اند. و از روی حساب و مقایسه بین تاریخ قلع حجر الأسود به توسط قرامطه در چهاردهم ذی‌الحجه سال ۳۱۷ و تاریخ

«صاحب الظهور» نامیده می‌شد و محل اقامتش مجهول بود دولتی در سال ۲۸۳ در بحرین که مرکز آن «الاحساء» بود تأسیس کردند اینان از قیام زنگیان که به رهبری «صاحب الزنج» در عراق سر به شورش برداشته و دولت عباسی را مستأصل کرده بود، استفاده نمودند و قدرت قرامطیان رو به افزایش گذاشت و در بغداد موجب نگرانی بسیار گردید. قرامطه نه تنها در بین النهرین و خوزستان بلکه در انقلابات بحرین و یمن و سوریه نیز دست داشتند. قرامطیان بحرین که بیشتر از جنگجویان بدوی عرب بودند خطر بزرگی برای خلافت عباسی به شمار می‌رفتند، رهبران آنها بیشتر ایرانی بودند و در سال ۲۸۸ هـ. ق سپاه خلیفه را در بیرون بصره به کلی درهم شکستند. یکی دو سال بعد صاحب الناقه و پس از مرگ وی برادرش «صاحب الشامه یا صاحب الخال» سوریه را تا دروازه‌های شام غارت کردند.

قرامطه برای جان و مال کسانی که از باطنیه نبودند هیچ‌گونه احترامی قائل نبودند و از این روی در شهرهایی از عراق و بحرین و یمن و شامات شورش به پا می‌کردند و مالشان را به یغما می‌بردند و

۱۰. ابن الاثیر: ۱۹۲/۸، حوادث سنه ۳۳۹؛ ابوالفداء حوادث همان سال؛ مقریزی، اتعاظ الحنفاء، ص ۱۲۷ و ۱۲۹؛ قطب الدین النهروانی المکی، الاعلام باعلام بیت الله الحرام، ص ۱۶۲ و ۱۶۳؛ رساله دخویه «قرامطه»، ص ۱۴۶.

خطی نوشته با آن بنهادند که ما آن سنگ را به فرمانی برده بودیم، به فرمانی باز آوردیم و اهل اسلام حجر الأسود به مکه بردند و به جای خود بنهادند». (۱۴)

گویند: بر اثر وساطت خلیفه فاطمی القائم یا المنصور آن را به مکه باز گردانیدند در طی این مدت که کعبه فاقد حجر الأسود بود مسلمانان سعی کردند تا با دادن پول زیادی آن سنگ را باز خرید ولی این پیشنهاد در هر دفعه از طرف «قرامطه» رد می شد و می گفتند ما این سنگ را به فرمان امام برده ایم و تنها به فرمان وی باز دهیم. (۱۵)

«ابن حوقل» ضمن بر شمردن جنایات قرامطه می نویسد: «و از جمله این ملعونان ابو طاهر سلیمان بود که فاتح بصره و کوفه و صاحب قافله های حاجیان در راه مکه و کشته ی آل ابی طالب و بنی هاشم بود، همو بود که جان و مال و ناموس ایشان را حلال شمرد و مکه را خراب کرد و حجر الأسود را برداشت و هر نوع گناه بزرگ و حرام را مرتکب شد تا آن که خدای او را نابود ساخت ... کارهای ناروایی که ابو طاهر انجام داد چنان مشهور است که نیازی به

اعاده آن را به مکه در دهم ذی الحجه سال ۳۳۹، معلوم می شود مدت مکث حجر الأسود نزد آن طایفه درست ۲۲ سال چهار روز کم بوده است. با وجود این، جوینی (متوفی ۶۵۸ هـ) صاحب «تاریخ جهانگشای» نوشته است که قرامطه مدت ۲۵ سال حجر الأسود را با خود داشتند. (۱۱)

جوینی در باره ظهور «قرامطه» به طور اختصار می نویسد: «اول ایشان حمدان قرمط بود، چون جمعی برو گرد آمدند در سواد کوفه خروج کرد و دست به قتل مسلمانان و نهب اموال و سبب ذراری برآوردند و در شهرهای عراق و شام افتاد و در بادیه می شد و فتنه ایشان عظیم گشت و خلفا از کار ایشان عاجز شدند و بر بحرین مستولی شدند و بعد از آن به مکه رفتند و حجاج را قتل کردند و چاه زمزم را از کشتگان انباشته کردند و حجر الأسود را پاره کردند. (۱۲) و مدت ۲۵ سال ایشان داشتند ملوک اسلام به صد هزار (۱۳) دینار خواستند که باز خرنند نفروختند و بعد از ۲۵ سال به کوفه آوردند و در جامع کوفه بینداختند و

۱۱. جوینی، تاریخ جهانگشای: ۱۵۳/۳.

۱۲. در جامع التواریخ، ص ۱۱۶ به دو پاره کردند.

۱۳. عموم مورخان پنجاه هزار نوشته اند، قرامطه دخویه، ص ۱۴۵.

۱۴. جوینی، تاریخ جهانگشای: ۱۵۳/۳ و ۱۵۴.

۱۵. دخویه مستشرق معروف هلندی، یادی از قرامطه بحرین و فاطمیان.

فرستی، بر آنها غالب آیم؛ زیرا که لشکریان من به محنت و بلا خو کرده‌اند و سپاه تو در غایت تنعم روزگار گذرانده، چنان که بنا به فرموده‌ی تو قطع صحرا و بیابان نموده در نهایت ماندگی به من رسند زود منزه شوند و بلکه اکثر از دست من جان سالم نبرند. (۱۷)

چون جریان جنایات قرامطه و کندن حجر الأسود و اعاده‌ی آن به مکه بعد از ۲۲ سال از قضایای تاریخی همه مسلمانان است، نوع مورخان مهم اسلامی و جمهور وقایع‌نگاران به شرح و بسط تمام به ذکر آن در کتب خود پرداخته‌اند. (۱۸)

دوباره این‌که به دستور چه کسی قرامطه حاضر شدند، حجرالأسود را به مسلمانان تحویل دهند، بعضی از مورخان نوشته‌اند: عبید الله مهدی که او را از احفاد اسماعیل پسر حضرت صادق علیه السلام شمرده‌اند و در آفریقا حکومت داشت برای ابو طاهر کاغذی نوشت و او را بر این کار ناستوده تویخ و ملامت نمود و او را لعن کرد و گفت: تو ما را رسوا کردی و دولت ما را نسبت به الحاد دادی، البته حجر را به مکان

ذکر آنها نیست رفتارش با مسلمانان و ممانعت او به حاجیان و کشتار آنان و اهانت‌هایی که به حرم کعبه روا داشت از قبیل غصب گنجینه‌های کعبه و کشتن پناهندگان آن نیاز به تفصیل نیست. (۱۶)

از پیغامی که ابو سعید بهرام جنابی نخستین رهبر قرمطیان بحرین که به وسیله «عباس بن عمرو» سردار عباسی برای خلیفه معتضد به شرح زیر فرستاده، هویت اجتماعی قرمطیان آشکار می‌شود: «... از عباس روایت شده است که گفت: چون دیدم به وسیله‌ی قرمطیان دستگیر گردیدم دست از زندگی شستم و ابو سعید رهبر قرمطیان مرا محبوس گردانید. پس از روزی چند مرا پیش خود طلبید و گفت اگر عهد می‌کنی آنچه با تو بگویم بی‌کم و زیاد به سمع معتضد رسانی، ترا آزاد می‌کنم و گرنه می‌کشم. عباس گوید: سوگند بر زبان آوردم که هرچه فرمایی معروض خلیفه گردانم. ابو سعید رهبر قرمطیان گفت: با معتضد بگوی که من مردی هستم در بیابان نشسته و به اندک چیزی قناعت کرده... به خدا اگر تمام سپاه خود را به جنگ من

۱۶. ابن حوقل، ترجمه صورة الارض، ص ۶۳، ترجمه جعفر شعار، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

۱۷. محمد عوفی، جوامع الحکایات، ص ۲۷۸.

۱۸. طبری، ج ۶، جزء ۱۲، ص ۷۱-۲؛ ابن اثیر، ۶/۲۰۳-۲۰۵؛ اتعاط الحنفاء، مقریزی، ص ۱۲۷، ابن جوزی، المنتظم، حوادث سنه ۳۱۷، ص ۲۲۲-۳۲۳؛ یاقوت معجم البلدان تحت عنوان «جنابه».

خود برگردان و اموال را به ایشان رد کن پس قرامطه حجر الأسود را به جای خود برگردانند. (۱۹)

ابن طقطقی صاحب کتاب تاریخ فخری نوشته است: «قرامطه حجر الأسود را ربودند، و آن بیش از ۲۰ سال در دست ایشان بود تا آن که با وساطت شریف یحیی بن حسین بن احمد بن عمر بن یحیی بن حسین بن زید بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام به جایش برگردانده شد. (۲۰)

در اینجا بی تناسب نیست به دو نکته اشاره شود: ۱. امیر مؤمنان علی علیه السلام در اخبار ملاحم از این جریان خبر داده است. (۲۱)

۲. نصب حجر الأسود در جای خود بعد از برگشتن، به دست مبارک امام زمان بوده چنان که قطب راوندی در کتاب خراج و جرائح (۲۲) و محدث نوری در کتب نجوم ثاقب تحت عنوان حکایت پنجاه و سوم آن را نقل نموده اند (۲۳).

روابط قرامطه و فاطمیان

نخستین کسی که به روابط بین قرامطه و فاطمیان اشاره کرده «ثابت به سنان صابشی» است ثابت در حوادث سال ۳۱۷ هـ در هجوم قرامطه به مکه و کندن حجر الأسود می گوید: که چون خبر این واقعه به ابو عبید الله علوی فاطمی به افریقیه رسید به ابو طاهر قرمطی نامه نوشت و او را در این کار سرزنش و ملامت کرد و گفت: «با این کاری که تو کردی بر شیعه و دعای دولت ما رسم کفر والحاد تحقق یافت» و به وی امر کرد که آن سنگ را دیگر باره به جای خود بازگرداند چنان که بر اثر اصرار فاطمیان قرامطه حجر الأسود را در سال ۳۳۹ به محل خود بازگردانیدند. این مسئله را ابن رزام و ابن اثیر نیز تأیید کرده اند. (۲۴)

طبق نوشته‌ی ابن حوقل، قرامطه همه سال، مالیات سالانه برای امام فاطمی می فرستادند. (۲۵)

صاحب «حیب السیر» می نویسد:

۱۹. محدث قمی، تمة المنتهی، ص ۲۸۸-۲۸۹.
۲۰. ترجمه تاریخ، فخری، ص ۳۵۷.
۲۱. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید: ۵۰۸/۲، چاپ چهار جلدی مصر؛ بحار: ۴۷۰/۹، چاپ قدیم.
۲۲. قطب راوندی، خراج و جرائح، ص ۳۲۹، چاپ منظم به اربعین مجلسی.
۲۳. به نقل محدث ارموی، تعلیقات نقض: ۱۰۵۷/۲.
۲۴. الاصول الاسماعیلیه، ص ۱۸۷، به نقل دکتر مشکور، تاریخ شیعه، ص ۲۳۱.
۲۵. ترجمه صورة الأرض، ص ۷۵.

«قرامطه جماعتی هستند که به حسب ظاهر خود را از اسماعیلیه می‌شمارند و به امامت محمد بن اسماعیل بن جعفر صادق علیه السلام اعتراف دارند. (۲۶)

دلیل دیگر بر روابط قرامطه و فاطمیان آن است که همه جا در کتابهای قدیم قرامطه و فاطمیان را مترادف با هم ذکر کرده‌اند و اگر کسی را قرمطی می‌خواندند مقصود آن بود که او اسماعیلی مذهب است؛ چنان‌که از سلطان محمود غزنوی که مخالف فاطمیان و اسماعیلیان بود نقل کرده‌اند که انگشت اندر جهان کرده و قرمطی می‌جست. ابوالفضل بیهقی در داستان بردار کردن حَسَنکِ وزیر از قول مخالف حسن می‌نویسد: حجت بزرگتر که مرد قرمطی است و خلعت مصریان (فاطمیان) استد تا امیر المؤمنین (القادر بالله) را بیازار... و وی را بردار باید کرد. (۲۷)

البته درست معلوم نیست واقعاً چه روابطی بین قرامطه و اسماعیلیه وجود داشته و این نکته از نظر تاریخ تاریک و مجهول است. دوخویه در کتاب خود ثابت

کرده که این دو گروه همکیش با هم نزدیکترین روابط را داشتند با این که خلفای فاطمی غالباً رابطه خود را با قرامطه بنا بر مصالحی انکار می‌کردند یا کتمان می‌نمودند. قرمطیان قدرت خلفای فاطمی را در امور مذهبی و غیر مذهبی به رسمیت می‌شناختند. (۲۸)

آری شاید به خاطر اعمال زشت و ننگین آنها بود که عبید الله مهدی پادشاه فاطمی که آن روزها در آفریقا ظهور کرده و خود را مهدی موعود و امام اسماعیلیه معرفی می‌کرد از قرامطه بیزارى جست. (۲۹)

بنا به تحقیقات برخی از محققان؛ قرامطه شاخه‌ای از اسماعیلیه اند که در حدود ۲۸۰ هـ. ق پدید آمده و سالیانی دراز گرفتاریهایی برای حکام ممالک اسلامی ایجاد کرده‌اند. قرامطه، امامت و غیبت محمد بن اسماعیل بن جعفر علیه السلام را به عنوان امام هفتم پذیرفته‌اند و او را صاحب الزمان دانند زیارت قبور و بسیاری از آداب و رسوم ظاهری دین را حرام پندارند و آیات و احکام شرع را تأویل کنند. (۳۰)

۲۶. غیاث الدین، حبیب السیر: ۲/ ۲۸۵.

۲۷. تاریخ بیهقی، ص ۵-۲۲۴ تصحیح دکتر فیاضی، طبع مشهد ۱۳۵۰.

۲۸. براون، تاریخ ادبی ایران: ۱/ ۵۷۸؛ فدائیان اسماعیلی، ص ۴۶-۴۸؛ اسلام در ایران، ص ۱-۳۰.

۲۹. علامه طباطبائی، شیعه در اسلام، ص ۳۷.

۳۰. حواشی و تعلیقات دکتر مؤیدی بر ترجمه کتاب «مقالات الإسلامیین و اختلاف المصلین»، ص ۱۶۸.

برای نابود کردن آن و تجدید رسوم مجوس کرده‌اند.

عبد القاهر بغدادی شواهد زیادی برای اثبات این نظر آورده و آغاز دعوت این فرقه را از زمان معتصم دانسته است که بابک و مازیار برای آیین‌های قدیم قیام کرده بودند می‌گوید: تاریخ نگاران گفته‌اند کسانی که پایه و بنیاد کیش باطنیه نهادند از مجوس زادگان بودند که به دین اسلاف خود گرایش داشتند ولی به آشکار کردن آن از ترس شمشیر مسلمانان جرأت نمی‌کردند و دعوت خود را در لباس مذهب باطنی انتشار دادند اساس معتقدات این قوم بنا به تصریح بغدادی بر ثنویت است به این ترتیب که می‌گویند خداوند نفس را خلق کرد و خدا (اله الأول) و نفس (اله الثانی) مشترکاً امور عالم را به تدبیر کواکب سبعة (هفت امشاسپند) و طباع الأول (= ایزدان) اداره می‌کنند. همچنین شروع به تأویل احکام شریعت کردند به وجهی که منجر به احکام مجوس بشود. مثلاً برای اتباع خود نکاح با محارم و شرب خمر را جایز شمردند و امیر قرمطی احساء بعد از ابو طاهر فرمان داد که اگر کسی آتش را خاموش کند دستش را ببرند و اگر آن را به دم خویش بمیراند، زبانش را ببرند. (۳۴)

صاحب «تجارب الأمم» می‌گوید: قرمطیان می‌گفتند: محمد بن اسماعیل امام هفتم و صاحب الزمان است و معتقد به قیام به سیف و قتل و حرق مخالفان خود از سایر مذاهب اسلامی بودند، زیارت قبور و بوسیدن سنگ کعبه و اعتقاد به ظواهر در مذهب آنان حرام بود و در احکام شریعت قایل به تأویل بودند». (۳۱)

از کلام ابوالحسن اشعری نیز همین معنی مستفاد می‌شود. وی می‌گوید: «قرامطه پندارند که پیامبر ﷺ بر امامت علی بن ابی طالب وصیت کرده و علی ﷺ بر امامت حسن ﷺ و او بر امامت حسین ﷺ و حسین بر امامت علی بن حسین ﷺ و او بر امامت محمد بن محمد بن علی ﷺ و محمد بن علی. بر جعفر بن محمد و جعفر بن محمد (۳۲) بر جانشینی محمد بن اسماعیل وصیت کرده‌اند. گویند محمد زنده است و هرگز نمیرد تا بر زمین فرمان راند و او همان مهدی است که پیامبر ﷺ بشارت او داده است و در این باره به روایاتی که از پیشینیان خود دارند استناد جویند؛ زیرا در آن روایات هفتمین امام را قائم نامیده‌اند». (۳۳)

بعضی از مورخان و نویسندگان فرق باطنه را اعم از اسماعیلیان و قرمطیان و غیره متهم به خروج از دین و تظاهر به اسلام

۳۲. ترجمه مقالات الاسلامیین، ص ۲۱.

۳۴. ترجمه تاریخ فخری، ص ۳۵۳.

۳۱. تجارب الأمم: ۱/۳۳.

۳۳. بغدادی، الفرق بین الفرق، ترجمه، ص ۲۰۲ به بعد.

افکار و عقاید فرقه‌های قرامطه با زنگیان، حاضر نشدند با آنها رابطه برقرار کنند در صورتی که اتحاد آنها با زنگیان ممکن بود خطر بزرگی برای دستگاه خلافت باشد.

بعضیها می‌گویند: نسبت قرمطی‌گری به اسماعیلیان تهمت و افترای محض است قرمطیان و اسماعیلیان درست مانند غلات شیعه و دیگر شیعیانند اگر می‌توان تمام شیعه را با چوب غلات راند در باب اسماعیلیان نیز تهمت قرمطی بودن درست است.

جلال الدین همایی می‌نویسد: «قرمطی با فاطمی تفاوت بسیار دارد و تنها مشابهت آنها این است که هر دو، هفت امامی هستند و شعار هر دو رایات سفید و تأویلات پاره‌ای از مصطلحات آن هم شبیه یکدیگر است تعبیر قرامطه درباره اسماعیلیه غالباً از طرف دشمنان و مخالفان آنها بوده است و بعضی هم به واسطه جهل به معتقدات این فرق آنها را مخلوط به یکدیگر کرده‌اند و الله العالم بحقائق الأمور».^(۳۹)

رشید الدین فضل الله نیز با دقت نظری که خاص او است به این مطلب پی برده و آن را یادآور شده است. وی در ذکر تاریخ

با وجود این‌که مورخان و نویسندگان تاریخ ادیان «قرامطه» را از فرق اسماعیلیه و از غلات شمرده‌اند ولی نخجوانی در «تجارب السلف» و ابن طقطقی در «تاریخ فخری» قرامطه را از خوارج به حساب آورده‌اند.^(۳۵) نخجوانی در حالات «مکتفی بالله» می‌نویسد: «در ایام او قرامطه که قومی‌اند از خوارج و به دروغ دعوی می‌کنند که از فرزندان علی‌اند ظاهر شدند و در جهان خرابیها کردند و راه بر قوافل حج بریدند و خلقی بسیار بکشتند. مکتفی لشکری را بفرستاد تا با ایشان جنگ کردند و آن فتنه مندفع شد».^(۳۶)

ظاهراً نخجوانی، «قرامطه» را با «زنگیان» اشتباه کرده است. در باره نهضت زنگیان گفته شده است که یکی از فرزندان علی علیه السلام به نام علی بن محمد رهبری زنگیان را به عهده داشت^(۳۷) ولی درباره رهبران «قرامطه» کسی نگفته است که آنان از فرزندان علی علیه السلام بودند. مسعودی از آنجایی که برخی از اعمال و رسوم زنگیان را شبیه خوارج یافته احتمال داده، صاحب زنج خود از فرقه‌های ازارقه خوارج بوده است و دلایلی بر مدعای خود ذکر کرده است^(۳۸) و شاید به خاطر عدم هماهنگی

۳۵. تجارب السلف، ص ۱۹۶، به تصحیح عباس اقبال.

۳۶-۳۷. مروج الذهب: ۴/۲۰۷؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدیث: ۸/۱۴۹-۱۵۰.

۳۸. ر.ک: اسلام در ایران، ص ۶۵۱، به قلم نگارنده. ۳۹. همایی، غزالی نامه، ص ۲۶، پاورقی.

مانده و درباره‌ی آیین ایشان نوشته است: «چون از اهل آن شهر پرسند که چه مذهب دارید؟ گویند: ابو سعیدی (ابو سعید بهرام جنابی پایه گذار دولت قرمطی در بحرین) هستیم، نماز نکنند و روزه ندارند ولی اگر کسی نماز گزارد مانع نمی‌شوند و لیکن بر محمد مصطفی ﷺ پیغامبری او مقررند. در شهر الاحساء مسجد آدینه (جمعه) نبود و خطبه و نماز نمی‌کردند در آن شهر خرید و فروش و داد و ستد به سرب می‌کردند و سرب در زنبیله‌ها بود و در هر زنبیلی شش هزار درم سنگ، چون معامله کردند زنبیل شمردندی و همچنان برگرفتندی و آن نقد کسی از آن بیرون نبردی، هرگز شراب نخورند و پیوسته اسبی بسته با طوق و سر افسار به در گورخانه بوسعید (مقبره ابو سعید) به نوبت بدارند و پندارند چون بوسعید برخیزد بر آن اسب نشیند. گویند بوسعید به فرزندان خویش گفته بود که چون من از مردگان بازگردم و شما مرا باز شناسید نشان آن باشد که مرا با شمشیرم گردن بزیند اگر من باشم در حال زنده شوم. آن قاعده به این سبب نهاده است تا کسی دعوی بوسعیدی نکند. در شهر الاحساء گوشت همه حیوانات فروشد چون گربه و سگ و خر و گاو و گوسفند و غیره

المعز لدین الله، وقتی از فتنه‌ی قرامطه که به دست جعفر بن فلاح و جوهر خاموش گشت سخن می‌گوید، می‌آورد: و از اینجا توان دانست که قرامطه نه از اتباع اسماعیل بوده‌اند، بل طایفه‌ای علی حده به انفراد بوده‌اند و عباسیان و دوستداران ایشان از غایت عداوت با اسماعیلیان نسبت کرده که ایشان بیشتر کارهای خلاف شرع و عقل کرده‌اند، چون برداشتن حجر الأسود از کعبه و دیگر کارهای مذموم. (۴۰)

وضع مذهبی و اجتماعی قرامطه

اغلب قرمطیان از میان اعراب بدوی گردآوری شده بودند، در تشکیلات خود يك شورای عالی داشتند که جامه‌ی سفید بر تن می‌کردند و آنان را «عقدانیه» می‌گفته‌اند که اختیار حل و عقد امور به دست آنان بود. قرمطیان کسانی را که قبرها و مرقدها و سنگها را پرستش می‌کردند و حجر الأسود را می‌بوسیدند نکوهش می‌نمودند. زیاده روی در خوردن گوشت را حرام می‌دانستند.

ناصر خسرو قبادیانی که خود از داعیان اسماعیلیه بود، در سال ۴۴۳ هـ. ق مدت ۹ ماه در الاحساء مقرر دولت قرمطیان

فیلیپ حتی می‌گوید: «تعلیمات قرمطیان شباهتی به تعلیمات کمونیستی داشت و قمرط تا آنجا پیش رفت که اشتراك دارایی را جایز دانست و بعضی از نویسندگان جدید این فرقه را بلشویکان اسلام لقب داده‌اند. (۴۲)

لویی ماسینیون می‌نویسد: «مقصد قرمطیان تأمین عدالت اجتماعی بر اساس مساوات و برابری بوده است». (۴۳)

بر این مطلب نویسنده روسی پتروشفسکی بیش از همه تأکید و اصرار دارد. (۴۴)

شجره‌ی نسب قرامطه بحرین:

۱. ابو سعید الحسن بن بهرام الجنابی سال جلوس در حوالی ۲۸۶ هـ.
۲. ابو طاهر سلیمان بن ابی سعید الحسن بن بهرام الحجری ۳۰۱ هـ.
۳. شاپور بن سلیمان ۳۳۲ هـ.
۴. حسن بن احمد بهرام ۳۵۰ هـ.
۵. ابو یعقوب یوسف بن الحسن جنابی (متوفی ۳۶۶) ۳۵۸ هـ (۴۵)

و هر چه فروشند سر و پوست آن حیوان نزدیک گوشتش نهاده باشد تا خریدار داند که چه می‌خرد».

ناصر خسرو می‌نویسد: شهر الاحساء در حلقه‌ای از اراضی مزروع و نخلستانها قرار داشته، هیچیک از شهریان تحت هیچ عنوانی مالیات نمی‌پردازند. دولت سی هزار بنده‌ی زر خرید از زنگیان و حبشیان داشت و اینان را به رایگان در اختیار کشاورزان قرار می‌داد تا در کارهای زراعی و باغبانی و مرمت ساختمانها و آسیابها یاری کنند. آسیاب دولتی نیز وجود داشته که به رایگان برای مردم گندم آرد می‌کرد. هر يك از کشاورزان محتاج می‌توانست از دولت كمك خرج بگیرد. هرگاه پیشه‌وری ازجای دیگر به الاحساء می‌آمد از دولت برای خرید وسائل کار به راه انداختن پیشه‌ی خویش كمك هزینه دریافت می‌داشت. هیچ سود و ربی از وی مطالبه نمی‌شد. رباخواری و گرفتن ربح و سود ممنوع بود» (۴۱)

با این همه تاریخ شناسان معاصر غربی برای نظام اجتماعی قرمطیان هویت اجتماعی شبه کمونیستی قایلند. از جمله

۴۱. سفر نامه ناصر خسرو، ص ۱۰۹-۱۱۲، به تصحیح محمد دبیر سیاحی، چاپ دوم.

۴۲. فیلیپ حتی، تاریخ عرب: ۱/ ۵۷۰.

۴۳. به نقل دکتر مشکور در مقدمه ترجمه فرق الشیعه نوبختی، ص ۲۱۸.

۴۴. اسلام در ایران، ترجمه کریم کشاورز، ص ۳۰۲.

۴۵. زامیادور، معجم الانساب و الاسرات الحاكمة في التاريخ الإسلامي: ۱/ ۱۸۰، طبع قاهره، ۱۹۵۱.